

## تجلی قرآن در اشعار میررضی الدین آرتیمانی

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۹

**فاطمه مرادعلیوند**

مدرس، دانشگاه جامع علمی کاربردی

**نویسنده مسئول:**

فاطمه مرادعلیوند



### چکیده

قرآن کریم یکی از منابع ازلی و حیات بخش است که همچون روح در کالبد اشعار شاعران و نویسندگان ایرانی دمیده و گویی که قرآن این پرتو روشنی بخش الهی، کتاب بی نهایت هاست که هر نویسنده و شاعری فراخور حال خود به آن تمسک جسته و جلوه گری خاصی به اشعار و نوشته های خود داده است. شاعران و نویسندگان به دلیل جایگاه والای این کتاب آسمانی در بین مسلمانان، علاقه، اعتقاد و پایبندی دینی، محور بودن علوم ادبی قرآن در زبان و ادب پارسی و حکومت های اسلامی با بهره گیری از مفاهیم و کلمات قرآن به گونه های مختلف باعث اعتلا و ارزشمند شدن آثار خود شده اند. شاید اگر این تأثیرگذاری نبود شعر شاعران تا این حد ارزشمند و ماندگار نمی شد. میرزا محمد رضی الدین آرتیمانی از شاعران قرن دهم هجری است که اشعارش بیانگر انواع تأثیرپذیری از قرآن را دارد. این اثرپذیری ها عبارتند از: مفهومی، واژگانی، ترکیب سازی، تصویرآفرینی، ترجمه، اقتباس، حل، تضمین، تمثیل.

**کلمات کلیدی:** قرآن، رضی الدین آرتیمانی، ادبیات تطبیقی.

## مقدمه

الهام و تأثیرپذیری شاعر یا نویسنده از اثری دیگر در شاخه ای از علم ادبیات به نام «ادبیات تطبیقی» بررسی می شود. تحقیق علمی درباره ی منابع الهام از اواخر قرن گذشته در اروپا آغاز شد و مطالعات سخن سنجان به این نتیجه رسید که: هیچ اثری را نمی توان یافت که صرفاً از اندیشه ی نویسنده اش زاده شده باشد. ابداع و ایجاد مطلق، نادر بلکه معدوم است. منابع الهام بر دو گونه است: یکی تجارب شاعر و نویسنده از اوضاع و احوال محیط زندگی که خواهی نخواهی بر او اثر می گذارد و دیگر مطالعه کتب مختلف که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در خاطر او مانده و در نوشته او تأثیر کرده است، خواه در شعور آشکار او متجلی و مشهود باشد و خواه در شعور پنهان او مضمیر و مغفول (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۸).

ادبیات تطبیقی می گوید که معلوم دارد کدام یک از آثار تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگر به وجود آمده است و حدود تأثیر و نفوذ هر اثری در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست و معلوم کند که آن اثر ادبی در بین اقوام و ملل دیگر تا چه حد و چگونه مورد تقلید و اقتباس واقع گردیده است (زرین کوب، ۱۳۳۸: ۲۰۲-۲۰۴).

زمینه های تحقیق در ادبیات تطبیقی گسترده و متعدد است. مهم ترین این زمینه ها عبارتند از: پژوهش در وام واژه ها، ادبیات ترجمه و بررسی مترجمان به عنوان واسطه های انتقال پدیده ها و آثار ادبی به دیگر ملت ها (المنصره، ۱۹۸۴: ۱۱۸).

شاعران پارسی گو با تمسک جستن به پرتو ذات الهی و بهره مندی از کتاب قرآن توانسته اند آثار ارزشمندی برگرفته از کلام خدا بیافرینند از جمله شاعرانی که با تأثیرپذیری از قرآن کریم توانسته است باعث آفرینش، ماندگاری و زیبایی هر چه بیشتر اشعار خود شود رضی الدین آرتیمانی شاعر و عارف تویسرکانی است که از آیات و سوره های قرآنی به زیباترین شکل در اشعار خود بهره برده است و در چهارچوب نظریه ی ادبیات تطبیقی و بینامتنی می توان آن زیبایی ها را مورد بررسی قرار داد.

## ۱- شعر رضی الدین آرتیمانی

میرزا محمد رضی معروف به میررضی آرتیمانی از شاعران و عارفان مشهور زمان صفویه است که در نیمه دوم قرن دهم هجری قمری در روستای آرتیمان از توابع تویسرکان به دنیا آمد. در ایام جوانی به همدان عزیمت کرد و در آنجا مشغول تحصیل شد و در سلک شاگردان میرمرشد بروجردی درآمد. میررضی به علت شایستگی وافری که داشت زود مورد توجه شاه عباس صفوی قرار گرفت و در جمع منشیان و میرزایان شاه در آمد و به همین دلیل بود که داماد خاندان بزرگ صفوی شد (شریفی، ۱۳۸۷: ۴۶۳).

رضاقلی خان هدایت در مورد رضی چنین نوشته است: «سیدی است صاحب ذوق و حال عرفانی با افضال در معارف الاهیة مسلم آفاق و در مدارج حقانیه در عالم طاق. معاصر شاه عباس صفوی و والد میرزا ابراهیم متخلص به ادهم است. وی که از رندان مست و عارفان پاکدل و صوفیان صافی دل است علوم نقلی و عقلی را چون حجایی می بیند که انسان را به خود متوجه می سازد و از عشق به معشوق یکتا بازمی دارد...» (هدایت، ۱۳۸۸: ۹۳).

از او حدود ۱۲۰۰ بیت شعر در قالبهای گوناگون به جامانده که معروفترین آنها ساقی نامه، سوگندنامه، گوهر عشق، غزلیات، قصاید، رباعیات، ترجیع بند، مقطعات، غزلیات ناتمام و مفردات اوست. ساقی نامه میر رضی الدین با این ابیات آغاز می شود.

الهی به مستان میخانه ات      به عقل آفرینان دیوانه ات  
به دردی کش لجه ی کبریا      که آمد به شأنش فرود آتما  
به درّی که عرش است او را صدف      به ساقی کوثر به شاه نجف

(آرتیمانی، ۱۳۸۶: ۳)

او در سال ۱۰۳۷ هجری قمری دیده از جهان فرو بست. ایشان را در محل خانقاهش در تویسرکان به خاک سپرده اند (شریفی، همان).

## ۲- سرچشمه های قرآنی شعرشهریار

ادبیات منظوم فارسی در طول حیات خود تأثیرپذیری غیر قابل انکار و شگفت انگیزی از قرآن کریم و به تبع آن احادیث و روایات نبوی و امامان معصوم داشته است. انواع تجلیات (اثرپذیری) که در این نگارش بدان اهتمام شده است عبارت است از: مفهومی، واژگانی، ترکیب سازی، تصویرآفرینی، ترجمه، تلمیح، تضمین، حل، اقتباس، تمثیل (ذبیحی، ۱۳۹۰: ۲۴).

۱-۲- مفهوم سازی: استفاده از مفاهیم، پیام و درون مایه های قرآن کریم بدون بهره گیری از واژه یا عبارت جهت محتوا بخشیدن، ترویج شاعریدینی، تکریم ارزش های اخلاقی، تقویت باورهای جامعه توحیدی و مقابله با هجوم فرهنگی دشمنان به کار می رود. این نوع تجلی کاربرد وسیعی در سروده های شاعران معاصر داشته است (همان: ۲۶).

یکی بین و یکی جوی و جز یکی میپرست از آن جهت که دو بینی قصور بیناییست

(آرتیمانی، همان: ۱۳)

این بیت تداعی کننده ی مفهوم سوره ی مبارکه ی توحید یا اخلاص است این سوره صد و دوازدهمین سوره و از سوره های مکی قرآن است که در جزء سیام قرار دارد. این سوره را به این دلیل توحید یا اخلاص نامیده اند که درباره یگانگی خدا سخن می گوید و انسان را از شرک، خلاصی می دهد و اشاره به اولین رکن دین یعنی یکتا پرستی دارد. در اهمیت یکتا پرستی همین نکته کفایت می کند که سوره ای از کتاب خدا به این نام مزین شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

معنی سوره توحید: ۱- بگو خداوند یکتاست ۲- نه زاییده و نه زاییده شده ۴- هیچ کس همتای او نیست.

از همه چیز تو را می شنوم در همه چیز تو را می بینم

(آرتیمانی، همان: ۱۹)

شاعر در این بیت بیان میکند که تمام ذرات هستی تجلی وجود خداوند است و این بیت برگرفته از مفهوم آیه «فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (به هر سو می نگریم خدا را می بینیم) می باشد (بقره، ۱۱۵).

غیر نکرد آنچه ما ز خویش کشیدیم هجر نکرد آنچه روز وصل به ما شد

(آرتیمانی، همان: ۱۶)

مفهوم بیت این است که انسان در گرو اعمال خویش است و هر کس مسئول اعمال خود و کلید تحولات بزرگ زندگی در دست انسان است. «أَنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند) (رعد، ۱۱).

معتکف بودست در جان آنکه جان جویاش بود همنشین بودست با ما آنکه ما می خواستیم

(همان: ۱۹)

همواره هر لحظه خداوند در کنار ما انسان هاست. همانگونه که خداوند می فرماید: «من از رگ گردن به شما نزدیکترم» «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق ۱۶) و «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه، ۴۰).

۲-۲- واژگانی: بهره گیری از یک واژه قرآنی و یا اصطلاحی از آیه؛ به منظور تبرک، استدلال و تأکید که به دلیل آمیزش زبان قرآن با زبان و ادبیات فارسی و اثرپذیری دینی شاعران از بسامد بالایی در دوره معاصر برخوردار است (ذبیحی، همان: ۲۶).

خون در دلم همی کند از آب کوثرم جا در دلش نمی کنم از سحر باطم

(آرتیمانی، همان: ۲۲)

واژه ی کوثر در مصرع اول از سوره ی مبارکه کوثر به معنی (خیرفروان) گرفته شده است (کوثر، ۱). سحر باطل به معنی انجام کار باطل است که به شکل حق در آمده است و در قرآن کریم در ۶۶ آیه به سحر اشاره شده است. از جمله آیه ی ۱۰۲ سوره مبارکه بقره «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (ولکن شیاطین کافر شدند که سحر به مردم می آموختند).

به میخانه ی وحدتم راه ده دل زنده و جان آگاه ده

(آرتیمانی، همان: ۳)

وحدت در معنای یکی بودن و یگانه بودن از جمله ی واژهایی است که به طور لفظی در قرآن ذکر نشده است اما بلاواژه های دیگر که مفهوم وحدت را در بر می گیرند از جمله اعتصام و امت واحد به کار رفته است آیه ای که به نام وحدت معروف است آیه ی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۰۳ می باشد که براساس این آیه وحدت و دوری از تفرقه یک وظیفه الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۶۰۲).

از جمله آیات مبارکه ی دیگر که معنای وحدت دارند می توان به این آیات اشاره داشت: «تعاونوا...» (مائده، ۲) «اصلحوا...» (نساء، ۱۶۴) «اصلح بین الناس...» (همان، ۱۱۴) «ألف بینهم...» (انفال، ۶۳) «أمة واحدة...» (انبیاء، ۹۲) «أمة وسط...» (بقره، ۱۴۲) «حزب الله» (مجادله، ۲۲) «صیغة الله...» (بقره، ۱۲۸) و «أخوة» (حجرات، ۱۰).

به شام غریبان به جام صبوح کز ایشانست شام و سحر را فتوح

(آرتیمانی، همان: ۳)

فتح در معنای لغوی به معنای پیروزی و گشایش کار و در معنای عرفانی گشایش های باطنی و گشودن درهای معرفت و آشنایی حق بر دل سالک است و فتوح نامی ست آن را که از غیب، ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم است: یکی از آن

واردات رزق و عیش است نامطلوب و نا مکتسب؛ دیگر قسم علم لدنی است ناآموخته با شریعت موافق ناشنیده و با دل آشنا(رکنی یزدی، ۱۳۷۶:۵۱). و به عبارتی دیگر هر بیرنج و تعب به درویش رسداعم از نقد و جنس و احوال باطنی(قشیری، ۱۳۷۶:۵۱). چهل و هشتمین سوره قرآن فتح نام دارد. از جمله آیاتی که در آنها به واژه ی فتح اشاره شده است می توان به این آیات اشاره نمود:

«وَأُخْرَى تُجِيبُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف، ۱۳): و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، باری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و (ای پیامبر!) مؤمنان را بشارت ده.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح، ۱): ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی.  
 «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (فاطر، ۲): هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست، و اوست عزیز و حکیم.

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر، ۱): هنگامی که نصرت الهی فرا رسید.

دلم خون شد از کلفت مدرسه خدا را خلاصم کن از وسوسه

(آرتیمانی، همان: ۳)

شاعر در این بیت از شر وسوسه به خدا پناه می بردهمان گونه که در سوره مبارکه ناس به سه اسم خدا از شر وسوسه پناه می بریم. «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ نَاسًا» (ناس، ۵) آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند. خداوند در آیات دیگر نیز از جمله سوره مبارکه انعام آیه ی ۱۲۱ و نساء ۱۱۹ به وسوسه از جانب شیطان اشاره نموده است.

۲-۳- ترکیب سازی: ترکیب سازی یا برآیندسازی که در آن شاعر از ترکیب دو یا چند واژه قرآنی تصویر و پیامی قرآنی بیان می کند(راستگو، ۱۳۷۶:۱۷).

عمرم همه صرف شد در این خونخواری تا در صف محشرم چه بر سر آری  
 یک نمام مقدست اگر قهارست در لطف هـزار نام دیگر داری

(آرتیمانی، همان: ۴۵)

واژه ی صف برگرفته از آیه ی «وَجَاءَ رَيْكٌ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (سوره فجر آیه ۲۲) نام مقدس خداوند قهار» شش بار در قرآن ذکر شده است و در همه موارد در وصف خداست و پیوسته با اسم الواحد همراه است. «يُصْحَبِي السَّيْحَنُ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف، ۳۹). وسایر آیات مبارکه عبارتند از: (رعد، ۱۶)(ابراهیم، ۴۸)(ص، ۶۵)(زمر، ۴)(غافر، ۱۶).

در لطف هزار نام دیگر داری؛ اشاره به اسماء الحسنی بودن خداوند دارد. مقصود از اسماء الحسنی نام‌های نیکوی خداوند یا همان اسماء و صفات‌اند. برخی معتقدند منشاء آن آیات ۸ سوره طه، ۲۴ سوره حشر، ۱۸۰ سوره اعراف و ۱۱۰ سوره اسراء است که در آن‌ها صریحا اشاره شده که خداوند، اسم‌های نیکویی دارد «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». برخی معتقدند تعبیرات قرآن کریم نشان می‌دهد که همه نام‌های خداوند (اسماء و صفات) اسماء الحسنی هستند(مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۱).

با خیال رخت آسوده ام از محنت هجر همره نوح، چه اندیشه ز طوفان دارم

(آرتیمانی، همان: ۱۹)

نوح اولین پیغمبر اولوالعزم است که خداوند او را با کتاب و شریعت فرستاد آن جناب همواره قوم خود را به توحید خدای سبحان و ترک شرک دعوت می کرد، و به طوری که از دو سوره نوح و سوره یونس، و سوره آل عمران آیه ۱۹ برمی آید آنان را به اسلام می خواند، و به طوری که از سوره هود آیه ۲۸ استفاده می شود از آنان می خواسته تا امر به معروف و نهی از منکر کنند و نیز همان طور که از آیه ۱۰۳ سوره نساء و آیه ۸ سوره شوری برمی آید، نماز خواندن را نیز از آنان می خواسته و بطوری که از آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام برمی آید رعایت مساوات و عدالت را نیز از آنان می خواسته و دعوتشان می کرده به این که به فواحش و منکرات نزدیک نشوند، راستگو باشند و به عهد خود وفا کنند و به طوری که از آیه ۴۱ سوره هود برمی آید آن جناب اولین کسی بوده که مردم را دعوت می کرده به این که کارهای مهم خود را با نام خدای تعالی آغاز کنند اما این قوم پس از سرکشی گرفتار طوفان می شوندکسانی که وارد کشتی نوح می شوند امان پیدا می کنند و سایرین از جمله پسر نوح در طوفان غرق می شوند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن بازماند غرق گشت(علامه مجلسی، ۱۳۶۱: ۱۲۰).

بی یاد تو برنیارم از دل نفسی  
روح القدس نیاید از هر مگسی

ای آنکه نباشدم به تو دست‌رسی  
وصل تو کجا و همچو من هیچ کسی

(آرتیمانی، همان: ۴۵)

«ذکر و یاد خدا» از مهم ترین عوامل رسیدن به قرب الهی است که انسان را از جهان ماده به عالم معنا و معنویت می رساند. خداوند در آیه ۴۱ و ۴۲ سوره احزاب می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و او را در صبحگاه و شامگاه تسبیح کنید). طبق احادیث و روایات یاد خدا آثار و برکاتی دارد که از جمله آنها می توان به یاد خدا قرار گرفتن با استناد به آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و کفران نورزید) (بقره، ۱۵۲). و دیگر طبق احادیث و روایات همنشین با خدا چنان که در حدیث قدسی به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند (امام خمینی، ۲۸۷: ۱۳۶۸). روح القدس چهار بار در قرآن ذکر شده است که گاه درباره ی حضرت عیسی (ع) و گاه درباره پیامبر است. در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) می فرماید: «وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»: (و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تایید کردیم) (سوره بقره، آیه ۸۷).

در مورد سخن گفتن عیسی (علیه السلام) در گاهواره، می فرماید: «إِذْ أَيْدَتَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا»: (به خاطر آور زمانی که تو را با "روح القدس" تایید کردم، که در گاهواره و نیز در حال میانسالی، با مردم سخن می گفتی) (سوره مائده، آیه ۱۱۰).

و درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ»: (بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت بحق نازل کرده) (سوره نحل، آیه ۱۰۲).

افتاده ز جای آنچنان جای چنین  
بگذار زخجلت و فرو شو به زمین

ای تخت تجمل تو برعلیین  
نه راه پس و نه راه پیشت باشد

(آرتیمانی، همان: ۴۴)

شاعر در این بیت با اشاره به جایگاه رفیع انسان در ابتدا و سپس هبوط وی این شعر اسروده است و گوشزد می کند که ای انسان جایگاه تو در بالاترین مرتبه قرار دارد.

واژه ی «عَلَّيْنِ» جمع «عَلِي» (بر وزن ملی) در اصل، به معنی مکان بالا یا اشخاصی است که در محل بالا می نشینند و به ساکنان قسمت های مرتفع کوه ها نیز اطلاق شده است و جمعی آن را به معنی «برترین مکان آسمان» یا «برترین مکان بهشت» تفسیر کرده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۸۱).

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَّيْنِ» (مطففین، ۱۸) این چنین نیست (که این سبک مغزان درباره نیکان می پندارند) بلکه پرونده نیکان در علّین است «وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَّيُون» (مطففین، ۱۹). تو چه می دانی علّین چیست؟

ای پادشاه مملکت آگاهی  
در زیر نگین تو را ز مه تا ماهی

(آرتیمانی، همان: ۴۵)

در زیرنگین تو را ز مه تاماهی: یعنی اینکه همه چیز در دست خدا و به اراده ی خداست موضوعی که صراحتاً در آیه ی مبارکه ی «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بگو: آن کیست که (ملک و) ملکوت همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و از همه حمایت کند ولی از (عذاب) او کسی پناه نتواند داد؟ اگر می دانید (کیست باز گوید)؛ به زیباترین شکل بیان شده است) (مومنون، ۸۸).

کوه از این غوغا شده زیر و زبر

عقل از این سودا نهاده سر به کوه

(آرتیمانی، همان: ۳۴)

در مصرع اوّل شاعر بیان می کند که عقل انسان توانایی درک مقام خداوند را آنگونه که شایسته ذات اقدس الهی ست را ندارد و در مصرع دوم با اشاره به آیه ی میقات بر این مطلب صخه می نهد «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۱۴۳).

و چون موسی به میقات و وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد

و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمد گفت: (خداوندا!) تو منزهی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

۲-۴- تصویر آفرینی: شاعر ضمن انتقال پیام قرآنی، به منظور ایجاد صور خیال در شعر، با استفاده از آرایه های تشبیه و استعاره، احساس و اندیشه را با تخیل پیوند می زند (ذبیحی، همان: ۲۷).

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست یک یک در او نمایان احوال انس و جان

(آرتیمانی، همان: ۳۳)

تعبیر سراج منیر در مورد پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آیه ۴۶ سوره «احزاب» آمده است. خداوند می فرماید: «وَدَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (ما تو را دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم، و هم چراغ روشنی بخش).

«سراج منیر» بودن پیامبر (صلی الله علیه وآله) با توجه به این که «سراج» به معنی «چراغ» و «منیر» به معنی «نور افشان» است اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه های صدق دعوت پیامبر است، او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکی ها و ظلمات را می زداید، و چشمها و دلها را به سوی خود متوجه می کند، و همان گونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب وجود او نیز دلیل حقانیت او است. قابل توجه این که: در قرآن مجید، چهار بار واژه «سراج» آمده که در سه مورد به معنی «خورشید» است، از جمله در سوره «نوح» آیه ۱۶ می فرماید: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»، (خداوند ماه را نور آسمانها و خورشید را چراغ فروزنده آن قرار داد).

وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله) همچون خورشید تابانی است که ظلمت های جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسان ها می زداید، ولی، همان گونه که نابینایان از نور آفتاب استفاده نمی کنند، و خفاشانی که چشمشان توانائی دیدن این نور را ندارد، خود را از آن پنهان می دارند، کوردلان لجاج نیز از این نور، هرگز استفاده نکرده و نمی کنند و ابوجهل ها انگشت در گوش می کردند که آهنگ قرآن او را نشنوند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۹۱).

پیش تو خسروان جهان را چه اعتبار تسخیر کرده ای چو سلیمان، تو انس و جان

(آرتیمانی، همان: ۳۳)

شاعر این بیت را در مدح شاه صفی سروده است و با آرایه ی تشبیه ممدوح خود را به حضرت سلیمان تشبیه کرده است از آن جهت که همه گوش به فرمان او هستند. حضرت سلیمان بن داوود (ع) یکی از پیامبران بزرگ الهی است که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای حکومت بی نظیر و بسیار وسیع. نام مبارکش هفده بار در قرآن آمده است. و با یازده واسطه به حضرت یعقوب (ع) می رسد و خداوند در تمجید او می فرماید: «وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ اَوَّابٌ» ما سلیمان را به داوود - علیه السلام - بخشیدیم، چه بنده خوبی! زیرا همواره با خدا ارتباط داشت و به سوی خدا بازگشت می کرد و به یاد او بود.

قرآن گوشه ای از عظمت و امکانات وسیع سلیمان را بازگو کرده و چنین می فرماید: «و برای سلیمان (ع) باد را مسخر کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود، و عصرگاهان مسیر یک ماه را، و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند، و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را عذاب آتش سوزان می چشاندیم» (سبأ، ۱۲-۱۳).

ما مرده و مهر او مسیحا ما بنیده و عشق او خداوند

(آرتیمانی، همان: ۳۱)

مسیحا در این شعر برآیند و تصویری ست از تعبیر دمیدن حضرت عیسی (ع) بر مردگان که براساس آیه ی: «وَرَسُولًا اِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ اَتَىٰ قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَتَىٰ اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفَخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُبْرِيْ اَلْاَكْمَةَ وَاَلْاَبْرَصَ وَاُحْيِي الْمَوْتَى بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاَنْبِئْكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَمَا تَدْخِرُوْنَ فِي بُيُوْتِكُمْ اِنْ فِيْ ذٰلِكَ لآيَةٌ لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ» (و عیسی را به) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (فرستاد تا بگوید) که همانا من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه ای آورده ام. من از گل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می سازم، پس در آن می دمم، پس به اراده و اذن خداوند پرنده ای می گردد. و همچنین با اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم واز آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید به شما خبر می دهم، به راستی اگر ایمان داشته باشید در این معجزات برای شما نشانه و عبرتی است) (آل عمران، ۴۹).

چو موسی گر ز دود شعله ای در پیچ و تاب افتد همیشه دارم در پیچ و تاب آن زلف پیچانش

(آرتیمانی، همان: ۱۸)

شاعر در این بیت حالت حیرانی، مدهوشی و بیقراری خود را با تصویری شاعرانه به حال حضرت موسی (ع) در کوه طور همانند کرده است. این بیت یادآور آیه ی میقات است: «وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (و موسی بیهوش افتاد) (اعراف، ۱۴۳).

۲-۵- ترجمه: برگرداندن فارسی آیات به نظم، به گونه ای که در پیام آیات تغییری ایجاد نشود (ذبیحی، همان: ۲۸).

ما هیچ ورای توندیدیم و نیینیم ای آنکه به تحقیق ورای همه چیزی

(آرتیمانی، همان: ۲۵)

شاعر در این بیت بیان می دارد که بالاتر و برتر از خداوند وجود ندارد و به درستی خداوند از همه چیز برتر است.

وَأَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (هود، ۱۴) و معبودی جز او نیست.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا: خداوند هموست که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را. فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز توانست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد) (طلاق/ ۱۲ و نیز رک: البقره/ ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹، ۲۸۴).

با وجودی که تو را نتوان دید من چه گویم که چها می بینم

(آرتیمانی، همان: ۱۹)

انسان با چشم ظاهری نمی تواند خداوند را مشاهده کند همانگونه که در قرآن آمده است: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام، ۱۰۳) (چشمها او را در نمی یابد، ولی او چشمها را در می یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است).

این ضیا ندارد مه ، این صفا ندارد گل کس به تو نمی ماند تو به کس نمی مانی

(آرتیمانی، همان: ۲۷)

خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حی» است اما حیاتش از حیات همه ی موجودات زنده جداست.

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (او را هیچ مانندی نیست) (حج، ۱۱).

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (هیچ کس همتای او نیست) (توحید، ۴).

ندووزی چو حیوان نظر بر گیاه بیابی اگر لذت اشک و آه

اگر لذت وجود خداوند را درک کنی هر لحظه از فراق و اشتیاق دیدار، اشک خواهی ریخت و دیگر همانند افرادی که بی شباهت به حیوان نیستند فقط به مادیات و خورد و خوراک فکر نمی کنی.

«اشک و آه» پارسی شده ی کلمه ی بکاء در عربی ست. این واژه بارها در کتاب مبین به کارفته است بکاء از خوف عذاب، دیگری بکاء به شوق ثواب و سهدیگر، بکاء در مقابل عظمت و کبریایی الهی، حقارت و صغارت خود که بکاء انبیاء و ائمه از این باب بوده است. که بکاء انبیا و ائمه از روی معرفت بوده است: «منظور از بکاء معرفت، گریه ای است که از روی علاقه، شوق، محبت و شناخت برای امری جاری شود. چنان که در قرآن مجید آمده است: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» و هرگاه آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده، بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم. پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس (مائده/ ۸۳).

از همه چیز تو را می شنوم در همه جا تو را می بینم

نیست جایی که نباشی آنجا از سمک تا به سها می بینم

(آرتیمانی، همان: ۱۹)

شاعر در این سه بیت اشاره ای دارد به حضور خداوند در همه جا و اینکه انسان به صورت فطری «خداجو» است. (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَوَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «مشرق و مغرب، از آن خداست و به هر سو رو کنی، خدا آنجاست. خداوند بی نیاز و داناست» (بقره/ ۱۱۵).

همه در ذکر و ما همه خاموش همه تسبیح و ما همه زنار

(آرتیمانی، همان: ۳۶)

«يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است تسبیح می گویند) (جمعه/ ۱).

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست) (تغابن، ۱).

۲-۶- تلمیح (اشاره): در اصطلاح ادبی آن است که نویسنده یا شاعر با استفاده از عناصر موضوعی یا داستانی، به طریقی سخن بگوید که معلوم باشد به موضوع یا آیه و حدیثی نظر داشته است.

هزار نوح نسازد علاج طوفانم  
گر اختیار گذاردم به دیده ی خونبار

(آرتیمانی، همان: ۳۲)

یکی از پیامبران الهی که قرآن مجید از آن یاد فرموده حضرت نوح(ع) است. اولین پیغمبر اولوالعزم که خداوند عزوجل او را با کتاب و شریعت فرستاد. حضرت نوح(ع) ۹۵۰ سال مشغول دعوت قوم خود بود؛ اما قوم او جز استهزاء و نسبت دادن جنون به او عکس العمل دیگری نشان ندادند تا آنکه در آخر از پروردگار خودیاری طلبید. نوح پس از امر الهی با تائید و تسدید خداوند، مشغول ساختن کشتی شد و پس از اتمام، امر خدای تعالی مبنی بر نزول عذاب و طوفان سهمگین صادر شد و به جزء افرادی که مقدر شده بود همگی هلاک شدند. هفتاد و یکمین سوره ی قرآن به نام این پیامبر بزرگ است.

پیرم از رشک و شد آمیخته با جان غم یار  
یوسف و گرگ به یک چاه به زندان دارم

(آرتیمانی، همان: ۱۹)

در این بیت یوسف رمز «روح» و «گرم» «نفس» انسان است و اشاره به داستان حضرت یوسف دارد که برادران از رشک جامه او قبا کردند. نام مبارک یوسف بیست و هفت بار در قرآن ذکر شده است. سوره ی دوازدهم قرآن نیز به نام حضرت یوسف (ع) نامگذاری شده است و داستان ایشان به «احسن القصص» معروف است. واژه ی گرگ در سوره مبارکه ی یوسف در آیات ۱۴، ۱۳، ۱۷ ذکر شده است (حویزی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

(قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) (یوسف، ۱۳).

(یعقوب) گفت: همانا اینکه او را ببرید مرا غمگین می سازد و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

یعقوب نبوده ام و محزونم  
یوسف نیم و مقیم زندانم

(آرتیمانی، همان: ۳۶)

نام حضرت یعقوب (ع) شانزده بار در قرآن ذکر شده و یعقوب (ع) اسوه ی صبر و گذشت است. خداوند در قرآن می فرماید «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» و باز یاد کن از بندگان خاص ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که همه (در انجام رسالت) صاحب اقتدار و بصیرت بودند (ص/۴۵). در داستان حضرت یوسف (ع) است که حضرت یعقوب از حوادثی که بر حضرت یوسف می گذرد رنج می برد و در اندوه فراق او چشمانش به سپیدی می گراید. بالأخره به وصال یوسف نایل می گردد و شفا می یابد (خزائلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

زلیخا گوچمن گلخن کن از آه  
که یوسف بهر زندان آفریدند

(آرتیمانی، همان: ۱۷)

زلیخا بر اثر بی اعتنائی یوسف به خواسته های نامشروعش، سخت عصبانی بود با کمال بی پروایی در حضور زنان مشهوری که آنها را به کاخ خود دعوت کرده بود اعلام کرد: «اگر این شخص (یوسف) را به آنچه می گویم اعتنا نکند به زندان خواهد افتاد آن هم زندانی که در آن خوار و حقیر گردد» (قَالَ قَدْ لَكِنَّ الَّذِي لَمُنْتَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيَسْجُنَنَّ وَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ) (یوسف/۳۲) (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

چندم پرسى كز چه جهت روزى توست  
با آنكه خداست رازق از كل جهت

(آرتیمانی، همان: ۳۸)

رازق از ریشه رزق نزدیک به هفتاد بار در قرآن به کار رفته است و خدای متعال به «اوست بسیار روزی بخش» یا «بهترین روزی رسان» توصیف شده است. مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أَرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ (ذاریان/۵۷) من از (خلق) آنها رزق و طعام (و هیچ گونه سودی) بر خود نخواستم.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (زیرا خداوند است آن روزی رسان نیرومند استوار) (ذاریات/۵۸).

گر به عهدت زبون شویم چه باک  
سد سکندریم در پیمان

(آرتیمانی، همان: ۲۳)

سکندر در قرآن مجید با نام ذوالقرنین یاد شده است و در آیات ۸۳ الی ۹۸ سوره کهف ماجرای سد ذوالقرنین ذکر شده است. داستان ذوالقرنین در قرآن در سوره کهف به این شرح آمده است: و از تو درباره ی ذوالقرنین می پرسند. بگو: برای شما از او چیزی می خوانم (۸۳) ما او را در زمین مکانت دادیم و راه رسیدن به هر چیزی را به او نشان دادیم (۸۴) او نیز راه را پی گرفت (۸۵) تا به غروبگاه خورشید رسید. دید که در چشمه ای گل آلود و سیاه غروب می کند و در آنجا مردمی یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین، می خواهی عقوبتشان کن و می خواهی با آنها به نیکی رفتار کن (۸۶).



گفت: اما هر کس که ستم کند ما عقوبتش خواهیم کرد. آن گاه او را نزد پروردگارش می‌برند تا او نیز به سختی عذابش کند (۸۷) و اما هر کس که ایمان آورد و کارهای شایسته کند، اجری نیکو دارد؛ و دربارهی او فرمانهای آسان خواهیم راند (۸۸) باز هم راه را پی گرفت (۸۹).

تا به مکان برآمدن آفتاب رسید. دید بر قومی طلوع می‌کند که غیر از پرتو آن برایشان هیچ پوششی قرار نداده‌ایم (۹۰) چنین بود؛ و ما بر احوال او احاطه داریم (۹۱) باز هم راه را پی گرفت (۹۲) تا به میان دو کوه رسید. در پس آن دو کوه مردمی را دید که گویی هیچ سخنی را نمی‌فهمند (۹۳) گفتند: ای ذو القرنین، یاجوج و ماجوج در زمین فساد می‌کنند. می‌خواهی خراجی بر خود مقرر کنیم تا تو میان ما و آن‌ها سدی برآوری؟ (۹۴).

گفت: آنچه پروردگار من مرا بدان توانایی داده‌است بهتر است. مرا به نیروی خویش مدد کنید، تا میان شما و آن‌ها سدی برآورم (۹۵) برای من تکه‌های آهن بیاورید. چون میان آن دو کوه انباشته شد، گفت: بدمید. تا آن آهن را بگداخت؛ و گفت: مس گداخته بیاورید تا بر آن ریزم (۹۶) نه توانستند از آن بالا روند و نه در آن سوراخ کنند (۹۷).

گفت: این رحمتی بود از جانب پروردگار من و چون وعده پروردگار من در رسد، آن را زیر و زبر کند و وعده پروردگار من راست است (۹۸) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۵۰).

۲-۷- اقتباس: در اصطلاح ادبی آن است که نویسنده یا شاعر از بخشی از آیات یا احادیث به طور مستقیم و آشکار در کلام خویش بهره ببرد.

از آن می که خورشید شد ذره اش بود «قُلْ هُوَ اللَّهُ» هر قطره اش

شاعر در این بیت آیه ی اول سوره ی مبارکه ی توحید را آورده است و با استفاده از آرایه ی تشبیه هر قطره ی می معرفت را به «قُلْ هُوَ اللَّهُ» تشبیه کرده است. می که خداوند در قرآن با لفظ «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (و پروردگارشان شرابی طهور «پاک و پاک‌کننده» به آنان می‌نوشاند) (انسان، ۲۱) از آن یاد کرده است (قرآنتی، ۱۳۸۳، ۳۳۵).

الهی همچو موسی «رَبِّ أَرْنِي» را نمی گویم که مهرخامشی از «لَنْ تَرَانِي» بر میان بندد

(آرتیمانی، همان: ۱۶)

این بیت با اقتباس از آیات سوره مبارکه ی اعراف سروده شده است.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (اعراف/۱۴۳).

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمد گفت: (خداوند!) تو منزهی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم (قرآنتی، ۱۶۷، ۱۳۸۳).

۲-۸- حل: در اصطلاح ادبی آن است که شاعر با خارج کردن بخشی از عبارت اصلی (آیه یا حدیث) از وزن و ساختار نحوی، آن را در شعر خود به کارگیرد.

گر حکم سرنوشته «سَمِعْنَا» گفته ایم و قصد جان نموده «أَطَعْنَا» نوشته ایم

(آرتیمانی، همان: ۲۰)

شاعر در این بیت از دو واژه ی قرآنی «سَمِعْنَا و اطعنا» برگرفته از آیه ۲۸۵ سوره ی بقره بهره جسته است طبق این آیه زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است.

«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَأَنْفِرُوا مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره / ۲۸۵) پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (ی آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواه‌انیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

بخرام به مرده و برانگیز از «عظم رمیم» جان طیار

(آرتیمانی، همان: ۱۷)

بر مردگان گذری کن و از استخوان پوسیده ی آنها وجودی پروازکنان برانگیز.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَتَسَىٰ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (ياسین، ۷۸) «و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟» (قرائتی، ۱۳۸۳، ۵۶۲).

۹-۲- **تضمین یا درج:** در اصطلاح ادبی آن است که نویسنده یا شاعر در شعر و اثر خود از آیه و حدیثی به طور کامل بهره جوید و یا از مصرع و یا بیت شاعر دیگری به صورتی معلوم استفاده ببرد.

به دردی کش لجه ی کبریا  
 که آمد به شانش فرود «اِنما»

(آرتیمانی، همان: ۳)

این بیت در توصیف مقام حضرت علی (ع) با ذکر آیه ی شریف «اِنما» بیان شده است و اِنْمَا وَلِيْكُمْ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ (مائده-آیه ۵۵).

ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که در رکوع نمازند.

۱۰-۲- **تمثیل:** در اصطلاح ادبیات آن است که نویسنده یا شاعر، با تشبیه سازی مضمونی به مضمون دیگر به قصد تفهیم زیباتر موضوع از آن استفاده می‌کند.

هشدار که صرصر اجل هان  
 چون باد خزان گرفت ما را

(آرتیمانی، همان: ۱۰)

واژه ی «صرصر» سه بار در قرآن ذکر شده است و به معنای باد شدید یا باد سرد است. «فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِيْ اَيَّامٍ نَّجَسَاتٍ لِّنُذِيْقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اٰخِزٌّ وَّهُمْ لَا يُنصَّرُوْنَ»: دست آخر ما باد از بالا وزنده ای را در روزهای شومی بطرف آنها فرستادیم، تا مجازات خوارکننده ای را در این زندگی به آنها بچشانیم، و مجازات روز رستاخیز خوار کننده تر خواهد بود. و کسی نیست که سر بزنگاه به آنها کمکی بکند» (فصلت، ۱۶).

«اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِيْ يَوْمٍ نَّحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»: ما باد از بالا وزنده ای را در روز شوم پیوسته ای بر آنها فرستادیم» (قمر، ۱۹).

«وَأَمَّا عَادٌ فَاهْلَكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه، ۶) اما قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند.

بو العجب طور یست طور عاشقان  
 جمله با هم دوست تر از یکدگر

عقل از این غوغا نهاده سر به کوه  
 کوه از این غوغا شده زیرو زبر

(آرتیمانی، همان: ۳۴)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيْقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرٰنِيْ وَ لَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرٰنِيْ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ (اعراف، ۱۴۳).

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمدگفت: (خداوندا!) تو منزه‌ی من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم (قرائتی، ۱۶۷، ۱۳۸۳).

### نتیجه گیری

عمق و استواری اشعار میر رضی الدین آرتیمانی نشان می‌دهد که او رموز و دقایق شعر و شاعری را به خوبی می‌داند و با توجه به اینکه اشعار وی سرشار از تعابیر و مضامین و معارف و مفاهیم الهی است بیانگر این است که مهمترین سرچشمه ی ناب فکری و معنایی و حتی لفظی ایشان «قرآن کریم» بوده است. این تحقیق بیانگر آن است که با توجه به گستردگی تجلیات قرآنی در اشعار آرتیمانی بالاترین بسامد مربوط به اثرپذیری تلمیحی با اشاره به قصص قرآن و داستان انبیا و به ویژه حضرت نوح (ع) و حضرت یوسف (ع) است که در میحث تلمیح مورد بررسی قرار گرفته اند. آیات موجود در دیوان وی اغلب دارای مفاهیم عرفانی است که به زیباترین شکل متناسب با وزن و قافیه در شعر شاعر بیان شده اند.

### منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- میر رضی الدین، ۱۳۸۶؛ دیوان اشعار به کوشش محمدرسا، تهران، تاریخ ما.
- ۳- حویزی، عبدعلی، ۱۳۹۲؛ اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر.
- ۴- محمد، ۱۳۹۲؛ نور الثقلین، قم، مطبعه العلمیه.
- ۵- ذبیحی، سیداحمد، ۱۳۹۰؛ تجلی قرآن کریم در شعر معاصر، رشت، نشر صفیر حق.
- ۶- راستگو، محمد، ۱۳۷۶؛ تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۷- رکنی یزدی، محمد مهدی، ۱۳۷۶؛ برگزیده کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۸؛ نقد ادبی، تهران، امیرکبیر.
- ۹- شریفی، محمد، (۱۳۸۷)؛ فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- ۱۰- قشیری، عبدالکریم بن هوازی، ۱۳۷۴؛ رساله ی قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی.
- ۱۱- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۱؛ بحارالانوار، تهران اسلامی.
- ۱۲- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۵۴؛ تفسیر نمونه، قم دارالمکتب اسلامی.
- ۱۳- ابوالحسن، ۱۳۸۷؛ ادبیات تطبیقی چیست؟، تهران، ماهنامه آموزش و پرورش.
- ۱۴- وعده الله، لیدیا، ۲۰۰۵م؛ التناص المعرفی فی الشعر عزالدین المناصره، بی جا دارالمندلاوی.
- ۱۵- هدایت، محمدهادی رضاقلی خان خان، ۱۳۸۸؛ ریاض العارفین، به کوشش سیدرضی واحدی و سهراب زارع، تهران امیرکبیر.